



مبانی حقوقی مداخله در کشور سوریه در چهارچوب دکترین‌های نو؛ نظریه‌ی مسئولیت حمایت

دکتر محمدتقی رضایی^۱

دکتر علی ایلخانی‌پور^۲

دکتر سهیلا کوشا^۳

علی غلامعلی‌پور^۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳۰

چکیده

تلاش قدرت‌های بین‌المللی برای ایجاد تغییرات راهبردی در خاورمیانه، با شکست طرح خاورمیانه‌ی بزرگ متوقف نشد، این رویکرد راهبردی در قالب مهار یا مدیریت انقلاب‌های عربی یا تغییر رژیم‌های عربی با عملیات نظامی به شکل جدیدی از مداخله‌گرایی دامن زده است. رویکرد مداخله‌گرایی جدید، سعی می‌کند با طرح دعاوی حقوق بشری، ادعای حمایت از غیر نظامیان و مردم در برابر دولت‌های قانونی خود، اپوزیسیون‌سازی و حمایت از نیروهای گریز از مرکز، اهداف استراتژیک خود را تعقیب نمایند. در این میان، ایده‌ی مداخله‌ی بشردوستانه و «مسئولیت حمایت»، از جمله نظریاتی هستند که مستمسک مداخله در کشورهای چون سوریه، عراق، لیبی (در آفریقا) قرار گرفته‌اند. ایده‌ی «مسئولیت حمایت» در سال ۲۰۰۱ برای اولین بار در گزارش کمیسیون

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور (نویسنده‌ی مسئول)

۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور

۴. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی پیام نور

بین‌المللی مداخله و حاکمیت مطرح گردید و در سال ۲۰۰۵ در اجلاس سران توسط مجمع عمومی به طور رسمی پذیرفته شد. نظریه‌ی مسئولیت حمایت در سال ۲۰۰۶ توسط قطعنامه‌های ۱۶۷۴ و ۱۷۰۶ شورای امنیت مورد تأکید قرار گرفت و بان‌کی‌مون دبیرکل سازمان ملل نیز در ۱۸ ژانویه‌ی ۲۰۱۲ بر آن تأکید نمود. این مقاله به بررسی مفهومی و مبانی نظری مسئولیت حمایت در معاهدات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عرفی، قطعنامه‌های شورای امنیت، اظهارات دبیرکل سازمان ملل و نهایتاً رویه‌ی دولت‌ها می‌پردازد و این ایده را مطرح می‌کند که نظریه به شکل جدیدی از مداخله‌گرایی غربی در سوریه دامن زده و می‌تواند دستاویز تغییر رژیم و بی‌ثبات سازی نظام‌های نامطلوب از منظر غرب در خاورمیانه از جمله سوریه قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: مداخله‌ی بشردوستانه، مسئولیت حمایت، حقوق بشر جهان‌شمول، اصل عدم مداخله.

مقدمه

بحران سوریه از مارس سال ۲۰۱۱ و در پی تظاهرات‌های محدود و پراکنده‌ی مردمی که تحت تأثیر بهار عربی و تبلیغات رسانه‌های پرنفوذی مانند الجزیره بود، آغاز شد. نداشتن نیروی پلیس حرفه‌ای، دخالت ارتش و نیروهای امنیتی برای مهار بحران و شدت عمل نشان دادن این نیروها که از آموزش‌های لازم برای کنترل شورش برخوردار نبودند، به تدریج منجر به کشته شدن افراد غیر نظامی و گسترش بحران به کل خاک سوریه گردید.

در پی گسترش خشونت‌ها، گزارش‌هایی در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۱۱ توسط نهادهای بین‌المللی منتشر شد که در آن‌ها تأکید می‌گردید نیروهای دولتی و شبه نظامیان، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر به طور گسترده و سیستماتیک شده، و ابعاد این خشونت‌ها به سطح جنایت علیه بشریت افزایش پیدا کرده، و همه‌ی این اعمال با آگاهی و رضایت بالاترین مقامات دولتی بوده است. گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل^۱ توسط کمیسر عالی سازمان ملل در

1. UNHRC (United Nations Human Rights Council)

حقوق بشر در ۲۲ فوریه سال ۲۰۱۲، گزارش عفو بین‌الملل در اوت ۲۰۱۲، و گزارش‌های کمیسیون حقیقت‌یاب^۱ در نوامبر سال ۲۰۱۱ (کمیسیون توسط کمیسر عالی سازمان در حقوق بشر ایجاد شد) متضمن چنین ادعاهایی بودند. قطعنامه‌ی ۲۱۳۹ شورای امنیت (۲۰۱۴) نیز به اتفاق آراء، خواهان فراهم نمودن امکان دسترسی بیشتر جامعه‌ی بین‌المللی برای ارائه‌ی کمک‌های انسانی به سوریه از سوی طرف‌های درگیر از جمله دولت سوریه بود.

بحران سوریه و زمزمه‌ی امکان مداخله‌ی بشردوستانه در این کشور، مورد توجه متخصصان رشته‌های مختلف حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و حقوق بشر قرار گرفته است. این در حالی است که مفهوم مداخله قبل و بعد از منشور ملل متحد، دچار تحولات چشمگیری شده است. این مقاله به آخرین تحولات مبحث مداخله‌ی بشردوستانه در قالب نظریه‌ی مسئولیت حمایت می‌پردازد، و قانونی بودن مداخله‌ی نظامی در سوریه را توسط ائتلافی از نیروهای غربی یا ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقاله همچنین به بررسی مبانی نظری مداخله‌ی بشردوستانه و مسئولیت حمایت در معاهدات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عرفی، قطعنامه‌های شورای امنیت، اظهارات دبیرکل سازمان ملل، معیارهای بین‌المللی و اروپایی و نهایتاً رویه‌ی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد، و ابعاد حقوقی، اخلاقی و عملی نظریه را با تأکید بر مسئله‌ی سوریه مورد بررسی قرار می‌دهد.

پرسش اصلی

آیا مداخله در کشور سوریه در چهارچوب نظریه‌ی مسئولیت حمایت قانونی است؟

پرسش‌های فرعی

آیا مسئولیت حمایت و مداخله‌ی بشردوستانه، ابزار مناسبی برای اعمال حقوق بشر جهان‌شمول است؟

1. Fact Finding Commission

آیا تعارض اصل عدم مداخله و احترام به حاکمیت ملی با مداخله‌ی نظامی و اهداف بشردوستانه، قابل مصالحه است؟

فرضیه

مداخله‌ی نظامی در سوریه با توسل به مداخله‌ی بشردوستانه و نظریه‌ی مسئولیت حمایت به واسطه‌ی مخالف بودن با نصّ صریح منشور ملل متحد، اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه، مخالفت شورای امنیت و نداشتن مبنا در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی مشروع نیست.

۱. توسعه و مرور اصل مداخله‌ی بشردوستانه

ایده‌ی مداخله‌ی بشردوستانه به عنوان منطق مداخله‌ی نظامی یک یا چند دولت در قلمرو دولت حاکم دیگر، بیش از ۱۸۰ سال قدمت دارد؛ مثلاً مداخله‌ی روسیه در یونان در جریان جنگ استقلال آن کشور (۱۸۲۷-۱۸۲۱)، مداخله‌ی فرانسه در سوریه‌ی بزرگ به عنوان بخشی از امپراطوری عثمانی (۱۸۶۰)، درگیری روسیه در بلغارستان (۱۸۷۷-۱۸۷۶)، تهدید به زور علیه ترکیه توسط قدرت‌های اروپایی به منظور توقف نسل‌کشی ارمنه (۱۹۱۷-۱۸۹۴)، از جمله موارد مذکور است.

از زمانی که ایده‌ی حمایت مردم غیر نظامی مطرح شده، توجیه، برنامه ریزی و اجرای مداخله‌ی بشردوستانه تغییر کرده، اما بنیاد هنجاری نقض حاکمیت ملی کشور دیگر، تغییر نکرده است. هنجارهای بشردوستانه و تحول آن بین دولت‌ها، ایده‌ی مداخله‌ی بشردوستانه را در دو قرن گذشته به پیش برده است.

تحت تأثیر قرار دادن حاکمیت دولت دیگر که توسط هنجارهایی بنیان گذاشته شده، با الگوهای سیاسی بین‌المللی و رفتارهای سیاسی معمول، از زمان ظهور آن‌ها در تناقض است. نه رئالیست‌ها که از عمل مداخله ممکن است منافع ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی داشته باشند و نه لیبرال‌ها که به دنبال دستاوردهای

اقتصادی و توسعه‌ی دموکراسی برای کشور مداخله‌کننده هستند، نمی‌توانند اقدامات مداخله‌گرانه‌ی خود را در سومالی در ۱۹۸۹ و کزوو در ۱۹۹۹ یا مداخله‌ی بشردوستانه و هنجارهای مربوط به آن که با رویکرد سازه‌انگاری تطبیق داشته باشد، توضیح دهند.

از پایان جنگ دوم، تعریف کلی این که چه کسی انسان است، و نقض چه هنجاری مداخله را توجیه می‌کند، به صورت بنیادینی دچار تغییر شده است. پس از پایان جنگ سرد، در سال ۱۹۸۹، هنجارها درباره‌ی اقدام چندجانبه، تقویت شده و چندجانبه‌گرایی را نه تنها جذاب، بلکه ضروری ساخته، که در نتیجه، مداخله‌ی بشردوستانه‌ی امروز به تأیید جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها، تصویب سازمان ملل و حمایت بیشتر توسط نهادهای فراملی احتیاج دارد. این نهادهای رسمی، هم‌زمان به هنجارهایی شکل می‌دهند که مداخلات بین‌المللی را در دولت‌های حاکم، مشروع می‌سازد و به کاربرد مداخله، شکل می‌دهد. یک محدودیت مهم باید درباره‌ی خصوصیت الزام آور هنجارهایی شکل بگیرد که از منطق مداخله‌ی بشردوستانه و مداخله، حمایت می‌کند، هنجارهای نه‌چندان سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد که جامعه‌ی بین‌المللی را قادر می‌سازد تا تحت شرایط مشخصی مداخله کند، اما این شرایط به هیچ نوع مداخله‌ای، نیاز فوری و مبرم ندارد و این از نگرانی‌هایی است که در پیرامون نظریه‌ی مزبور مطرح است (Halser, 2012: 27-28).

نظریه‌ی مداخله‌ی بشردوستانه

سه استثناء برای تهدید یا توسل به زور که در بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور ملل ذکر شده، به قرار ذیل‌اند:

- مجوز شورای امنیت تحت فصل ۷؛
- دفاع فردی و جمعی مشروع تحت ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد؛
- رضایت بر تهدید و کاربرد زور در قلمرو یک دولت.

این استثنائات در منشور وجود دارد و شرایط مشروعی را ایجاد می نماید که ممکن است ممانعت از کاربرد زور نادیده گرفته شده و در چهارچوب نظام دولت محور، مداخله صورت پذیرد. تنها پس از جنگ دوم جهانی بود که حقوق بین الملل از یک نظام دولت محور به سمت نظامی تمرکز نمود که بر حقوق افراد نیز تأکید دارد. در این جا ممکن است این ایده مطرح شود که استثناء چهارم با هدف حمایت از افراد در حال شکل گیری است. همان طور که پیتز خاطر نشان می کند با نظام یافتن حقوق بشر بین المللی بعد از هلو کاست و جنگ دوم جهانی، نظام حقوقی بین المللی تکیه ی بیشتری بر اهمیت حمایت از حقوق بشر و حاکمیت دولت و حقوق بشر قرار داد، هر چند این نظریه به شیوه ی متوازن، مورد توجه قرار نگرفت، اما مسئله به شیوه ای مطرح شد که انسانیت و حقوق بشر دارای اهمیت، و به هر حال صرف نظر از تمرکز قانونی بر حقوق افراد، مداخله ی بشردوستانه، جایگاه مشخصی در منشور ملل متحد ندارد.

بنجامین اظهار نظر می کند که از آغاز منشور ملل متحد، مداخله ی بشردوستانه ی غیرقانونی در نظر گرفته شد، هر چند که منشور ملل متحد آن را منع نمی کند. به رغم این که مداخله ی بشردوستانه ی یکجانبه، اغلب به عنوان غیر قانونی یا نامشروع برچسب خورده، و ناشی از این است که نیاز به مداخله ی بشردوستانه، ذیل استثناء مجوز شورای امنیت تحت فصل ۷ وجود ندارد (این پیشنهاد مطرح شده که مداخله ی بشردوستانه تحت یک استثناء جداگانه ای وجود دارد)، که به باور مدافعان مداخله، بر حفظ صلح و امنیت بین المللی مبتنی است.

به واسطه ی فقدان مجوز و نظارت شورای امنیت بر مداخله ی بشردوستانه، بسیاری از مخالفان استدلال می کنند که هزینه ی مداخله و سوءاستفاده های احتمالی، بسیار بیشتر از فواید احتمالی آن به بهانه ی اهداف بشردوستانه است. از این رو ناتوانی در تحصیل رضایت شورای امنیت پیش از مداخله، تبدیل به نوعی معما در نظام حقوق بین الملل معاصر شده است. چنین شکستی منجر به گزارشی از کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت شده که در پیشنهادات خود از ایجاد اصل مشابهی برای مداخله به عنوان مسئولیت حمایت یاد کند که مبتنی بر استثناء فصل ۷ منشور است (Verity and Jessop, 2013, 34- 36).

قبل از تدوین منشور ملل متحد، معاهدات معدودی، توسط به زور را منع یا

محدود می‌کرد؛ مثلاً در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۵ معاهده‌ی کلی تقبیح جنگ^۱ که در اوت ۱۹۲۸ امضاء شد و از آن به عنوان پیمان بریان کلوگ یاد می‌شود^۲، بین ۶۳ کشور عضو، لازم‌الاجرا بود و هنوز معتبر تلقی می‌شود.

در حقوق بین‌الملل معاصر و به طور مشخص ترتیبات بعد از تدوین منشور ملل متحد، منع تهدید و توسل به زور در مناسبات بین دولت‌ها پذیرفته شده و دولت‌ها از دخالت در اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی سایر اعضای جامعه‌ی بین‌المللی است، بر اساس نص صریح منشور، منع شده‌اند. بندهای ۱، ۴ و ۷ ماده‌ی ۲ منشور، بر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل چون حاکمیت، عدم مداخله و منع توسل به زور به عنوان هنجارهایی الزامی تأکید می‌کنند (Verity and Jessop, 2013: 3). حاکمیت در مفهوم و ستفالیایی آن برای دولت ملی، متضمن مصونیت و احترام به یکپارچگی سرزمینی و استقلال کشور تلقی شده است.

در حالی که اقدامات تلافی‌جویانه‌ی مسلحانه^۳، همانند دیگر موارد کاربرد زور، ممنوع شده، دفاع مشروع (مصرح در ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد) و تجویز شورای امنیت سازمان ملل متحد در چهارچوب فصل ۷ منشور، تنها استثناء بر اصل عدم مداخله و کاربرد زور در مناسبات بین‌المللی محسوب شده است.

نظام منشور، بیانگر عناصر طبیعی یک سیستم نظم عمومی، یعنی مرجعی متمرکز با صلاحیت انحصاری در کاربرد زور و رژیم محدود دفاع مشروع دولت‌ها است؛ چنین ساز و کاری مورد حمایت نظری کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل نیز قرار دارد (برانلی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

تحصیل سرزمین از طریق کاربرد زور در نظام حقوق بین‌الملل جدید، نیز اعلام و پذیرش جهانی دکترین استیمسون و بازتاب این اصل در معاهده‌ی ضد جنگ، عدم تجاوز و سازش که در ۱۰ اکتبر ۱۹۳۳ در ریود ژانیرو امضاء گردید و منشور ۱۹۴۸ بوگوتا^۴ (ماده‌ی ۱۷) منع گردید. دستاوردهای دکترین استیمسون در سال ۱۹۷۰ در اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط

1. General Treaty for Renunciation of War
2. Kellog- briand Pact
3. Armed Reprisal
4. Bogota

و همکاری دوستانه میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد نیز قید گردیده است. سازمان ملل متحد نیز در رویه‌ی خود در باب اصل عدم شناسایی تسخیر^۱ در قطعنامه‌ی ۶۶۲ (۱۹۹۰)، الحاق کویت به عراق را فاقد اعتبار دانست. به‌طور خلاصه، دولت‌ها در دوره‌ی مورد مطالعه در این مقاله به دلایل زیر برای توجیه مداخله‌ی خود، به موارد ذیل توسل جستند:

۱- حق دفاع از خود؛

۲- رضایت دولتی که در آن توسل به زور انجام شده است؛

۳- اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل بدون مجوز آشکار شورا و اقدام نظامی علیه گروه‌های نظامی در قلمرو دولتی دیگر، از جمله عملیات نظامی لبنان در جنوب لبنان، عملیات‌های نظامی ترکیه در شمال عراق در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷، حمله‌ی موشکی ایالات متحده در افغانستان و سودان در 1998 (Antonopoulos: 125).

در کنار واقعیت‌های فوق، حقوق بین‌الملل، شاهد تحولات مهمی نیز بوده که ناشی از تحول در ماهیت، منطق و مناسبات اعضاء در نظام بین‌الملل معاصر است. مفاهیمی چون حقوق بشر جهان‌شمول که در منشور ملل متحد هم در مقدمه و ماده‌ی ۱، مورد حمایت قرار گرفته؛ حق تعیین سرنوشت ملی؛ مداخله‌ی بشر دوستانه و مسئولیت حمایت دولت‌ها در برابر اتباع خود، برداشت‌های سنتی از حاکمیت و اصل عدم مداخله را دچار فرسایش کرده و به این سؤال مهم شکل داده که آیا یکپارچگی سرزمینی و استقلال، بر حقوق بشر برتری دارد، و می‌تواند دستمایه‌ای برای سرکوب و نفی حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر توسط دولت‌ها باشد؟ امروزه، معیارهای جهانی حقوق بشر به سطحی ارتقا پیدا کرده که منع جنایت جنگی و جنایات خشونت‌آمیز، یک قاعده‌ی آمره (Jus Cogens) تلقی می‌شود.

دوره‌ی پس از جنگ سرد با توجه فزاینده به حقوق بشر و قرارداد محدودیت بر آزادی دولت‌ها در کاربرد نیروهای مسلح همراه بوده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دو قطبی، پویایی‌های بین‌المللی ناشی از استقرار نظم جدید در عرصه‌ی بین‌المللی، ایجاد فضای منعطف‌تر در روابط بین قدرت‌های

1. conquest

جهانی، خصوصا اعضای شورای امنیت، بحران‌های بین‌المللی در دهه‌ی ۹۰ میلادی که به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت منجر شد، و ضعف سازمان ملل و جامعه‌ی بین‌المللی در مواجهه قانونی و عملیاتی با بحران‌های مذکور، ایده‌ی مداخله‌ی بشردوستانه را در این دهه تقویت کرد؛ همچنین این باور وجود داشت که با فروپاشی نظام شوروی، طرح ایده‌ی مداخله‌ی بشردوستانه در شورای امنیت به منازعه بیشتر میان اعضاء دامن نخواهد زد.

موارد مداخله‌ی بشر دوستانه در رویه‌ی دولت‌ها را می‌توان با تساهل و با ملاحظات عملی و فایده‌گرایانه به موارد قبل از سال ۱۹۹۰ (اشغال سوریه توسط فرانسه در سال ۶۱-۱۸۶۰، جنگ بیافران^۱، مداخله‌ی بلژیک در کنگو، مداخله‌ی آمریکا در جمهوری دومینیکن، مداخله‌ی هند در شرق پاکستان، مداخله‌ی ویتنام در کامبودیا، مداخله‌ی آمریکا در گرانادا) و موارد بعد از سال ۱۹۹۰ (سومالی، رواندا، سربرنیتسا، چین، شمال عراق، لیبیا، هائیتی، سیرالئون، تیمور شرقی، بوسنی، کوزوو، لیبی) تقسیم‌بندی کرد، هر چند مقاطع مهم و معتبر دیگری مانند مقطع بین کنسرت اروپایی تا تأسیس جامعه‌ی ملل و جنگ جهانی اول از پایان جنگ دوم جهانی تا پایان جنگ سرد و دهه‌ی ۱۹۹۰ و دوران پس از آن هم بر حسب نظر محققان قابل پژوهش است.

تقسیم‌بندی تاریخچه‌ی مداخله‌ی بشر دوستانه به ترتیبات قبل و بعد از منشور ملل متحد که عملا تهدید و توسل به زور در مناسبات بین‌المللی منع شد، نیز مفید فایده می‌نماید، اما در دهه‌ی ۹۰، جامعه‌ی بین‌المللی تجارب موفق و ناموفق متعدد بشردوستانه‌ای را از سر گذراند که به نوعی به یک نقطه‌ای عطف در مفهوم‌پردازی نظریه انجامید و از این حیث، تقسیم‌بندی تاریخچه‌ی مداخله به قبل و بعد از این دهه، مفید می‌نماید.

در دهه‌ی ۱۹۹۰، عکس‌العمل ضعیف جامعه‌ی بین‌المللی و سازمان ملل در بحران‌های سومالی، سربرنیتسا و رواندا که ناشی از عوامل متعدد از جمله فقدان اراده‌ی سیاسی، نیروی نظامی کافی و فقدان منافع حیاتی در منطقه‌ی بحران برای سایر کشورها بود، زمینه را برای مداخله‌ی انفرادی کشورهای قدرتمند و

1. Biafran War(1967-1970)

سازمان‌های منطقه‌ای ایجاد کرد.

مداخله‌ی ناتو در بوسنی (۱۹۹۵)، و در کزوو (۱۹۹۹) که بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت، مداخله‌ی استرالیا در تیمور شرقی و مداخله‌ی انگلستان در سیرالئون (۲۰۰۰) را از نمونه‌های نسبتاً موفق مداخله‌ی بشردوستانه‌ای می‌دانند که سریعاً به خصومت‌ها پایان داد، و زمینه را برای بازسازی پس از بحران آماده کرد. در عین حال، موارد ناموفقی نیز وجود داشت که مداخله‌ی نیروهای غرب آفریقا در سیرالئون و لیبیا، مداخله‌ی نیروهای فرانسه در ساحل عاج، و مداخله‌ی نیروهای امریکا در هائیتی، از این دست موارد هستند.

علاوه بر موارد ناموفق فوق، در کشورهای جنوب، نگرانی‌ای مبنی بر این که مداخله‌ی بشردوستانه‌ی سیاست تغییر رژیم در کشورهای ضعیف و غیر همسو با غرب را تعقیب کند نیز وجود داشت، که مداخله‌ی مزبور، دستاویزی برای دخالت در امور داخلی کشورها قرار گرفته و به نوعی منجر به بازگشت امپریالیسم شود. انتخاب جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۰ و اعلام جنگ علیه ترور، در پی حمله به اهدافی در خاک امریکا در سال ۲۰۰۱ توسط القاعده به این نگرانی‌ها افزود. در پایان قرن بیستم، این باور در حال شکل‌گیری بود که مداخله‌ی بشردوستانه هیچ آینده‌ای ندارد، و از سویی، اکثر اعضای جامعه‌ی بین‌المللی، تعهد به حمایت از غیرنظامی‌ها و مردم را علیه جنایت و قتل عام، منحصر به جنگ‌های سنتی نمی‌دانستند.

شکست جامعه‌ی بین‌المللی در پاسخ به بحران‌های اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی و جنایات مرتکب شده علیه غیرنظامیان، کاستی‌های دکتترین مداخله‌ی بشردوستانه و لزوم بازنگری در نظریه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی را به سمت مفهوم‌پردازی جدیدی که نظریه‌ی «مسئولیت حمایت»^۱ بود، سوق داد و بنیادهای نظری «مسئولیت حمایت» را ایجاد کرد که مفهوم مداخله‌ی بشردوستانه را که قبلاً وجود داشت، توسعه می‌داد (Francioni and Christine, 2013:1). برخی حقوقدانان بر این باورند که در اوایل دهه‌ی ۹۰ برای رویارویی با بحران‌های انسانی از قبیل آنچه در سومالی، رواندا و... اتفاق افتاد، اصولی وجود نداشت (Evans and Sabnoun:99).

1. Responsibility to Protect

۲. نظریه‌ی مسئولیت حمایت

یکی از موضوعات بسیار مهم پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر - که در پی آن پدیده‌ی تروریسم و مبارزه با آن به موضوعی جهانی تبدیل شد - حق مداخله‌ی بشردوستانه بود. این که چه زمانی برای اقدام قهرآمیز یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها برای حفاظت از مردمی که در دولتی دیگر در معرض خطر هستند، مناسب است، نیز بحران‌های ساخته‌ی دست بشر و شیوه‌ی مواجهه با آن، ذهن متخصصان، سیاستمداران و دانشمندان روابط بین‌الملل را در دهه‌ی بعد از جنگ سرد به خود مشغول کرد.

مواردی که بحث مداخله‌ی بشردوستانه حول آن متمرکز شد، و مداخله در آن مورد انجام گردید یا صورت نگرفت، به قرار ذیل است:

- شکست مداخله‌ی بین‌المللی در سومالی (۱۹۹۳)؛

- پاسخ ناکافی به نسل‌کشی در رواندا (۱۹۹۴)؛

- ناتوانی مطلق نیروهای سازمان ملل به منظور جلوگیری از تصفیه‌ی قومی در سربرنیتسا در بوسنی (۱۹۹۵)؛

- مداخله‌ی ناتو بدون مجوز شورای امنیت در کوزوو در سال ۱۹۹۹.

همچنین موارد دیگری مانند شمال عراق، لیبیا، هائیتی، سیرالئون، و موقعیت‌های حاشیه‌ای تر مانند تیمور شرقی (حاشیه‌ای به خاطر این که اندونزی نهایتاً تحت فشار با مداخله به رهبری استرالیا موافقت کرد و این مداخله به معنی دقیق کلمه، قهری نبود)؛ بحران‌هایی مانند سومالی، بوسنی، رواندا و کوزوو، طیفی از مسایل اخلاقی، حقوقی، سیاسی و عملیاتی را برانگیختند که کل بحث درباره‌ی مداخله بشردوستانه راجع به همین موضوعات است.

جامعه‌ی بین‌المللی، هیچ‌کدام از موارد فوق را خوب و با اعتماد به نفس مدیریت نکرد. مداخله در سومالی، بوسنی و رواندا، ناکافی و دیر هنگام بود، و برداشت صحیحی از بحران وجود نداشت، تدارکات اندکی صورت گرفت و با عملکردی ضعیف به موقع اجرا گذاشته شد. برای مداخله‌ی نظامی در کوزوو، شورای امنیت سازمان ملل دچار شکاف شد، و توجیه قانونی مداخله بدون مجوز

شورای امنیت، مطرح گردید، اما عمدتاً مورد بحث قرار نگرفت. توجیه اخلاقی و بشردوستانه‌ی مداخله که قابل ملاحظه بود، تحت تأثیر این ادعا قرار گرفت که مداخله، کشتار بیشتری به همراه داشته تا آن که آن را کاهش دهد، و ابزارهایی که متحدین توسط آن جنگ را شروع کردند، مورد انتقاد قرار گرفت (Evans, 2004: 78-79).

هر یک از موارد فوق به یک بحران بین‌المللی دامن زد که حول محور نقش و مسئولیت سازمان ملل و ماهیت و محدودیت‌های حاکمیت دولت دور می‌زد، اما در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، این منازعه، حل نشده باقی ماند و امروزه اختلاف شدیدی بر سر موضوع مزبور همچنان برقرار است که آیا حق مداخله وجود دارد یا نه، و اگر پاسخ مثبت است، چطور و چه زمانی و تحت اقتدار چه نهادی می‌توان آن را اعمال کرد.

دبیرکل سابق سازمان ملل، کوفی عنان یکی از چهره‌هایی است که تلاش کرد به مبحث مزبور، منطق و انسجام بخشد. در پی ناخشنودی وی از عدم انسجام در پاسخگویی بین‌المللی به بحران‌های انسانی دهه‌ی ۱۹۹۰، مجمع عمومی را در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰، با طرح این مبحث به چالش کشید که «اگر مداخله‌ی بشردوستانه در واقع یک تهاجم غیر قابل قبول به حاکمیت است، ما چطور می‌توانیم به (بحران‌های) رواندا و سربرنیتسا و به نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر که بر هر حکم اخلاقی انسانیت مشترک ما تأثیر می‌گذارد، پاسخ دهیم؟»^۱

دیدگاه شخص کوفی عنان مشخص بود؛ وی در سال ۱۹۹۹ بیان کرد: مطمئناً هیچ اصل قانونی - حتی حاکمیت - نمی‌تواند سرپوشی برای جنایت علیه بشریت باشد.^۲ در سال ۲۰۰۱ نیز در حالی که به عنوان سخنران برنده‌ی جایزه صلح نوبل در اسلو سخنرانی می‌کرد، اظهار داشت: حاکمیت دولت‌ها دیگر نباید به عنوان سرپوشی برای نقض فاحش حقوق بشر به کار برود.^۳

1. We the people: The Role of United Nations in 21st Century, Millennium Report of Secretary-General of the United Nations 48(Sep.2000).

2. Secretary-General speech to the 54th Session on the General Assembly, Sept. 20, 1999.

3. The Nobel Lecture given by the Nobel Peace Laureate 2001, Oslo, Dec.10, 2001.

در پی درخواست دبیرکل و بحث‌های داغی که در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد، مدافعان مداخله بر پایه‌ی حقوق بشردوستانه یا حقوق بشر و مخالفان حامی حاکمیت دولت به شدت در موضع دفاع از ایده خود فرو رفتند.

بحث‌های دانشگاهی هم چندان مفید نبودند، تحقیقات مختلف و مفصلی در سطح بین‌المللی در این باره انجام شد که مهمترین آن‌ها عبارت بودند از مطالعه‌ی انجام شده توسط دولت دانمارک توسط اتاق فکر دی یوپی‌آی^۱؛ مطالعه‌ی دولت هلند توسط شوروی مشورتی آن در امور بین‌الملل، و مطالعه‌ی انجام شده توسط دولت سوئد توسط کمیسیون بین‌المللی آن در ارتباط با کزوو که توسط ریچارد گلدستون^۲ و کارل تام^۳ مدیریت می‌شد، که موضوع مشترک همه‌ی آن‌ها تلاش برای ترسیم تمایز بین مداخلات «قانونی»^۴ و «مشروع»^۵ بود. هر چند که به لحاظ روشنفکرانه، آرامش بخش به نظر می‌رسد، اما این رده‌بندی در مقام عمل به تصمیم‌سازان سیاسی کمک زیادی نمی‌کند که چه کاری انجام دهند (Evans, 2004: 79).

ایده‌ی مسئولیت حمایت در سال ۲۰۰۱ برای اولین بار در گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت^۶ مطرح گردید، و در سال ۲۰۰۵ در اجلاس سران، توسط مجمع عمومی به طور رسمی پذیرفته شد. نظریه‌ی مسئولیت حمایت علاوه بر مورد تأکید قرار گرفتن در اظهارات دبیرکل سازمان ملل (بان کی مون)، در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲، در سال ۲۰۰۶ نیز توسط قطعنامه‌های ۱۶۷۴ و ۱۷۰۶ شورای امنیت، مورد تأکید قرار گرفت. بند «حفاظت» در «اعلامیه‌ی هزاره» نیز این مفهوم را مورد توجه قرار داده است.

با نگاهی به تجارب گذشته، نظریه‌ی مسئولیت حمایت در صورت بدون نتیجه

-
1. DUPI
 2. Richard Goldstone
 3. Carl Tham
 4. legal
 5. legitimate
 6. ICISS(The International Commission on Intervention and State Sovereignty)

ماندن اقدامات صلح آمیز و به بن بست رسیدن شورای امنیت در اتخاذ تصمیم در مواجهه با وضعیت‌های نقض فاحش، گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، نسل کشی، جنایت علیه بشریت یا تجاوز و اقدام نظامی، اقدامات کم شدت نظامی مانند ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع یا مناطق امن را با هدف محافظت از مردم غیر نظامی در قالب رکن سوم نظریه‌ی مسئولیت حمایت و بدون مجوز شورای امنیت، مجاز می‌داند.

در پی تحولات پس از جنگ سرد، مفهوم حاکمیت دچار تحول شده و از مزیت اعمال انحصاری اقتدار - به بیان ایوانز - به «حاکمیت به عنوان مسئولیت» تغییر پیدا کرده.. این چرخش، دارای اهمیت سه بعدی است:

- این ایده را به طور ضمنی در خود دارد که مسئولین دولتی، متعهد عملکردهای مربوط به حفاظت از امنیت و زندگی شهروندان و ارتقای رفاه آنها هستند.

- این پیشنهاد را مطرح می‌کند که زمامداران سیاسی ملی، مسئول شهروندان خود در داخل، و در برابر جامعه‌ی بین‌المللی از مجرای سازمان ملل هستند.

- معنی بند بالا این است که مأموران دولتی، مسئول اقدامات خود هستند؛ به عبارتی، متعهد اعمالی ارتكابی و ترک فعل خود می‌باشند.

مسئله‌ی اندیشه دربارہی حاکمیت در ارتباط با ابعاد فوق به واسطه‌ی دلایلی مانند تأثیر فزاینده‌ی هنجارهای حقوق بشر، جهان‌شمول، و تأثیر فزاینده در گفتمان بین‌المللی، مفهوم امنیت انسانی، تقویت شده و حاکمیت به عنوان مسئولیت، به طور فزاینده‌ای در رویه‌ی دولت‌ها پذیرفته شده است.

پذیرش معیارهای جدید عمل برای دولت‌ها در حمایت و پیشبرد حقوق بشر بین‌المللی، یکی از دستاوردهای عمده پس از جنگ دوم جهانی بوده است.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاقین، دستور کار حقوق بشر بین‌المللی را ترسیم کرده، و معیاری برای عمل دولت تعیین می‌کنند، و الهام بخش بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ملی بوده و به ایجاد زیرساخت‌های ملی به منظور حفاظت و ارتقای حقوق بشر، انجامیده است.

همراه با همه‌ی این‌ها، تحول تدریجی از فرهنگ مصونیت حاکمیت به فرهنگ پاسخگویی ملی و بین‌المللی است که به همراه هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی و ابزارهایی بوده که به عنوان معیار قضاوت عملکرد دولت به کار می‌رود (Evans, 2004:82)؛ همچنین اعلامیه‌ی مزبور، مسئولیت حمایت مجموعه‌ای از اصولی که دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی را متعهد می‌کند که از اتباع خود و سایر کشورها در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، تصفیه‌ی قومی و جنایت علیه بشریت حفاظت کنند. به عبارتی، حاکمیت، مسئولیت اولیه‌ی حفاظت شهروندان در برابر جنایات خشن را بر عهده دارد (رکن اول مسئولیت حمایت) و در مواردی که دولت نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از ارتکاب جنایت جلوگیری کند، وظیفه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی است که ابتدا از طریق شیوه‌های صلح‌آمیز مانند دیپلماسی و تحریم، دولت مذکور را تحت فشار قرار دهند تا به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند (رکن دوم مسئولیت حمایت) و در صورت عدم موفقیت این تلاش‌ها به عنوان «آخرین چاره» به زور (نیروی نظامی) متوسل شوند (رکن سوم مسئولیت حمایت).

مسئولیت حمایت، ریشه در حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی دارد که در تعارض با دریافت‌های سنتی از امنیت است که به طور تفکیک‌ناپذیری به اصول حاکمیت دولت و عدم مداخله، مربوط است.

تمایز مسئولیت حمایت از مداخله‌ی بشردوستانه

نخست آن که مسئولیت حمایت، عمدتاً از پیشگیری سخن می‌گوید، درحالی که مداخله‌ی بشر دوستانه تنها به مثابه یک واکنش است؛ دوم آن که مسئولیت حمایت، یک پیوستار تمام عیار از پاسخ‌های واکنشی است - از ترغیب سیاسی گرفته تا اعمال فشار، تا اقدامات غیر نظامی از قبیل تحریم و فرایند دیوان بین‌المللی کیفری، و عملیات نظامی - تنها در موارد حاد، استثنایی و به عنوان آخرین راهکار، در حالی که مداخله‌ی بشردوستانه تنها دربرگیرنده‌ی واکنش نظامی است؛ سوم این که مسئولیت حمایت، طیف گسترده‌ای از بازیگران را در بر می‌گیرد، در حالی که مداخله‌ی بشردوستانه، تنها بر آن عده تمرکز دارد که

قادرند اقدام قهرآمیز نظامی اعمال کنند.

اگر بخواهیم دقیق تر شویم، مسئولیت حمایت، شامل سه سطح متمایز است؛ نخست عبارت است از مسئولیت دولت حاکم به مردمش - مسئولیتی که مطلق، بی قید و شرط و مداوم است - که در قلمرو خود دست به جرایم جنایتی نزنند و به دیگران نیز اجازه‌ی آن را ندهند (به اصطلاح، «رکن نخست ۱»); دوم، مسئولیت سایرین در جامعه‌ی بین‌الملل است - شامل دیگر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی - که در اجرای مسئولیت نخست، دولت‌ها را یاری کنند؛ البته اگر تمایلی به دریافت کمک داشته باشند (رکن دوم); سوم، مسئولیت سایرین است - فراهم آوردن حمایت در صورتی که پیش‌گیری ناکام ماند و دولتی به وضوح در حمایت از مردمش ناکام بماند - از هر طریق که در منشور سازمان ملل تشریح و مشخص شده است (رکن سوم) (Evans, 2012: 1-5).

نقدهای وارد بر نظریه و کاربست آن در بحران سوریه

در حالی که برخی کارشناسان حقوقی مدافع نظریه به دلیل ملاحظات سیاسی - امنیتی ناشی از منافع ملی کشورها مسئولیت حمایت را «موفق روی کاغذ و بی ارزش در عمل» می‌دانند (Van Der Laan, 2012: 3)، عده‌ای از منتقدین - نظریه با تردید این سؤال را مورد توجه قرار می‌دهند که مسئولیت حمایت، یک هنجار حقوقی است یا یک ابزار سیاست قدرت. دسته‌ی دوم بر این باورند که بحران لیبی و تغییر رژیم در آن کشور، امکان حمایت بین‌المللی از مسئولیت حمایت را در سوریه کم کرده است. این نگاه منتقدانه با این استدلال همراه است که در لیبی، نظریه‌ی مسئولیت حمایت، اجرا نشد، بلکه از شورش‌های با هدف تغییر رژیم حمایت به عمل آمد (Findlay, 2011: 2).

تجربه‌ی بحران لیبی و مداخله‌ی بشر دوستانه در آن کشور که با تفسیر موسع از قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت (۲۰۱۱) انجام گرفت، نشان داد که نظریه‌ی مداخله‌ی بشر دوستانه و در شکل تکامل یافته‌تر آن یعنی مسئولیت حمایت

می‌تواند مورد سوءاستفاده‌ی قدرت‌های بزرگ برای تامین منافع محدود سیاسی، تامین اهداف ژئوپلیتیک و تغییر رژیم قرار گیرد. تجربه‌ی لیبی به طور موثری از سرعت توسعه‌ی هنجار مداخله‌ی بشردوستانه و نظریه‌ی مسئولیت حمایت، کاست.

پیش از آن نیز مواردی از مداخله‌ی بشردوستانه‌ی قهری وجود داشت که واکنش منفی جامعه‌ی بین‌المللی را در برداشت. در پی مداخله‌ی ایالات متحده در پاناما، جامعه‌ی بین‌المللی، توجیحات امریکا را مبنی بر مداخله برای اعاده‌ی مشروعیت رد کرد و مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ی ۴۴/۲۴۰ مورخه‌ی ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ با اشاره به نقض وقیحانه‌ی حقوق بین‌الملل، استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، اقدام امریکا را محکوم نمود.

نظریه‌ی مسئولیت حمایت، با نقدهایی جدی نیز مواجه بوده است؛ این که به جای تأکید بر اصلاح ساختار شورای امنیت و مجمع عمومی در صدد نادیده گرفتن سازمان ملل به واسطه‌ی وجود برخی نقایص در فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی سازمان است؛ همچنین نظریه به دل‌خواهانه بودن، امکان وجود سوءاستفاده‌ی قدرت‌های بزرگ علیه کشورهای ضعیف، نادیده گرفتن ظرفیت مجمع عمومی در حل بحران‌های بین‌المللی مانند آن‌چه در مورد قطعنامه‌ی اتحاد برای صلح برای مواجهه با بحران کره انجام شد (قطعنامه‌ی ۳۷۷۸) متهم گردیده است.

بر اساس گزارش کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ^۱، در جولای ۲۰۱۲ در حالی که به واسطه‌ی شدت خشونت‌ها و سطح سازمانی طرف‌های منازعه، مخاصمات در سوریه به ابعاد منازعه‌ی مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی^۲ یا جنگ داخلی رسیده، حقوق بشردوستانه‌ی ناظر بر این مخاصمات، الزام‌آور گردید. از این رو، ارزیابی قانونی بودن مداخله‌ی بشردوستانه در سوریه برای دفاع از شهروندان غیر نظامی و جلوگیری از نقض فاحش، گسترده و سیستماتیک حقوق بشر توسط طرف‌های منازعه در چهارچوب حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی، قابل بررسی شد، اما پاسخ حقوقی به این بحران مستلزم بررسی این

1. International Committee of Red Cross
2. non- International Armed Conflict

موضوع بود که آیا نقض حقوق بشر در سوریه به سطح جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت رسیده، یا نه، و آیا مداخله‌ی بشردوستانه، ابزاری مؤثر و اخلاقی برای اعمال حقوق بشر خواهد بود؟

وضعیت سوریه از ویژگی‌های خاصه‌ی مسلمانانه‌ی غیر بین‌المللی برخوردار است؛ با توجه به شدت خشونت‌ها، سطح سازمانی مخالفین و این که دولت سوریه یکطرف منازعه است، به نظر می‌رسد که وضعیت مزبور یک خاصه‌ی مسلمانانه‌ی غیر بین‌المللی است، که کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو و ماده‌ی ۳ مشترک این کنوانسیون‌ها بر این وضعیت حاکم است. هر چند که دولت سوریه و نیروهای مخالف، پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را امضاء و تصویب نکرده‌اند، اما به نظر می‌رسد به واسطه‌ی ورود این کنوانسیون‌ها به حقوق بین‌الملل عرفی، طرفین ملزم به رعایت قواعد آن در مخاصمات مسلحانه هستند.

به‌رغم این که نیروهای مخالف به طور ضمنی توسط دولت سوریه مورد شناسایی قرار گرفته و با آن‌ها وارد مذاکره‌ی سیاسی در سطح بین‌المللی گردیده، اما گروه‌های مزبور و ارتش آزاد سوریه، فاقد انسجام و سطح سازمانی کافی برای کنترل موثر بر سرزمین‌های تحت تصرف و اعلام تعهد مبنی بر التزام خود به قوانین حقوق بین‌الملل می‌باشند؛ برای نمونه، سازمان یافته‌ترین و پرتعدادترین گروه معارض دولت سوریه، گروه دولت اسلامی عراق و شام است که به جامعه‌ی بین‌المللی ثابت کرده هرگونه تعهد نظری و عملی است، بنابراین به‌رغم این که شناسایی، عملی سیاسی است، امکان شناسایی ارتش آزاد سوریه و نیروهای مخالف به عنوان یک دولت، توسط جامعه‌ی بین‌المللی با استناد به دکتراستیمسن و اصل عدم مداخله، فاقد مبانی حقوقی به نظر می‌رسد، و اقدام ائتلاف قدرت‌های بزرگ موسوم به دوستان سوریه، شتابزده و با اهداف سیاسی و ژئوپلیتیکی است تا ملاحظات حقوقی؛ در حالی که در حقوق بین‌الملل معاصر، حق تعیین سرنوشت از طریق اقدام نظامی به همراه تجزیه‌ی خاک یک کشور مستقل نیز به رسمیت شناخته نشده است.

مداخله‌ی بشردوستانه در سوریه که امروز در دو بُعد نظامی و غیر نظامی در قالب ارسال تسلیحات و کمک‌های مالی، غذایی و دارویی صورت می‌گیرد،

نمی‌تواند با استناد به حقوق بین‌الملل عرفی، انجام شود؛ زیرا با استناد به اصل عدم مداخله‌ی کشورها و عرف بین‌المللی، مداخله‌ی بشردوستانه را بدون مجوز شورای امنیت نپذیرفته، و از طرفی بار اثبات دعوی مستند به یک قاعده‌ی عرفی با طرفی است که مدعی وجود چنین قاعده‌ای است.

انتقال تسلیحات نظامی و فناوری آن به کشور سوریه، تنها در صورتی قانونی است که مشمول تحریم شورای امنیت نبوده و به درخواست دولت سرزمینی و مبتنی بر منافع مردم سوریه باشد، و این در حالی است که حقوق بین‌الملل، انتقال سلاح به سوریه را به شدت محدود می‌کند، بنابراین نقل و انتقال سلاح به گروه‌های مخالف مسلح، کاملاً غیر قانونی و برخلاف اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از جمله اصل عدم مداخله است؛ زیرا این امکان وجود دارد که سلاح‌ها به دست گروه‌هایی بیفتند که از آن برای ارتکاب نقض حقوق بشر استفاده کنند و این مسئله بر سر انتقال سلاح به سوریه سایه می‌اندازد (Melanie De Groof, 2013:54-55).

به‌رغم بررسی پرونده‌ی سوریه در شورای امنیت، شکست مأموریت هیئت ناظر اتحادیه‌ی عرب در سوریه و گزارش کمیته‌ی مستقل ارسال شده توسط شورای حقوق بشر در مورد سوریه مبنی بر این که در چندین نقطه‌ی خاک سوریه، جنایت علیه بشریت اتفاق افتاده، امکان اعمال مداخله‌ی بشردوستانه‌ی نظامی یا دکترین مسئولیت حمایت در سوریه وجود ندارد. از آن‌جا که شورای امنیت وضعیت در سوریه را به عنوان تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز شناسایی نکرده و تجویز تحریم یا اقدام نظامی به موجب ماده‌ی ۳۹ منشور ملل متحد پس از احراز چنین وضعیت‌هایی در چهارچوب ماده‌ی ۴۱ و ۴۲ فصل هفتم امکان‌پذیر است، هیچ زمینه‌ی قانونی در چهارچوب قواعد حقوق بین‌الملل معاصر برای مداخله‌ی نظامی در سوریه دیده نمی‌شود. اعمال نظریه‌ی مسئولیت حمایت مبتنی بر هیچ کدام از سه استثناء مندرج در منشور ملل متحد به عنوان استثنائات بر اصل عدم توسل به زور که مداخله را مشروع و قانونی می‌نماید، نمی‌باشد.

در این میان، کشورهای متعددی نیز ملاحظات جدی در باب اعمال این اصل اعلام کرده‌اند. در میان کشورهایایی که مخالف اجرای مسئولیت حمایت هستند،

تعداد معینی تأکید دارند که مفهوم مسئولیت حمایت، مبهم است و نیاز به دقت و بحث و بررسی بیشتری به منظور روشن شدن دارد که وجه تفاوت آن از مداخله‌ی بشردوستانه‌ی سنتی چیست! مسئول حمایت برای تشخیص دادن ایده‌ی مداخله‌ی بشر دوستانه که کشورهای جنوب به طور رسمی آن را در سال ۱۹۹۹ رد کردند، بسیار مشکل است، در حالی که مصر اظهار داشته که محتوای قانونی اصول آن هنوز مشخص نیست.^۲

چندین دولت، به ویژه کشورهای متعلق به جنبش عدم تعهد (NAM)، بر تضاد اصول مسئولیت حمایت تأکید داشتند. این که از یک طرف کاهش حاکمیت ملی به نام ملاحظات بشردوستانه جهانی صورت می‌گیرد، و از سوی دیگر کشورهای حاکمیت خود را در مفهوم مداخله گسترش می‌دهند، در نتیجه، تنها به محدود کردن حق حاکمیت کشورهای ضعیف منجر می‌شود، در حالی که کشورهای قوی‌تر را فوق‌العاده تقویت می‌کند. اصول مسئولیت حمایت اجازه می‌دهد که قدرت‌های بزرگ، مطابق میل و اختیار خود تصمیم بگیرند. دولت‌های قدرتمند، تعهدی به مداخله ندارند، اما می‌توان پیش‌بینی کرد که مداخلات فقط توسط قوی‌ترین دولت‌ها برای پیشبرد منافع و ارزش‌های آن‌ها صورت بگیرد.

این ایده که مسئولیت حمایت عاری از هرگونه مبنای حقوقی است و به نفع کشورهای قدرتمند در برابر کشورهای ضعیف است، توسط پاکستان، الجزایر، مصر، کلمبیا، ویتنام، ونزوئلا، ایران، کوبا، سوریه و تانزانیا حمایت شد. ونزوئلا همچنین مخالف مداخله در کشورهای ضعیف به عنوان تجاوز به اصول حق تعیین سرنوشت مردم بود (Focarelli, 2008).

■ نتیجه‌گیری

مشکلات نظری و عملی دکترین مسئولیت حمایت، بررسی این که آیا نظریه‌ی

1. UN doc. A/59/PV.86, p. 9.

2. UN doc. A/59/PV.86, p. 13.

فوق یکی از اصول حقوق بین‌الملل است یا نه، و این که تا چه حدی به عنوان یک هنجار حقوق بین‌الملل عرفی تکامل پیدا کرده، تفاوت‌ها و شباهت‌های مداخله‌ی بشردوستانه و مسئولیت حمایت، راهکارهای عملیاتی کردن مفهوم مسئولیت حمایت، دوگانه‌ی مسئولیت در برابر اتباع کشور خود در خارج از مرزها و مسئولیت در برابر اتباع سایر کشورها، از مباحث عمده‌ای است که مدافعان نظریه‌ی مسئولیت حمایت، تاکنون نتوانسته‌اند پاسخ مناسب و قابل قبولی به آن به لحاظ حقوقی، اخلاقی و عملی بدهند.

باید بین ابعاد سیاسی - اخلاقی مداخله‌ی بشردوستانه و بررسی مبانی حقوقی، امکان مداخله‌ی بشردوستانه در سوریه تا حد امکان تفکیک قائل شد. به عبارتی، دو مؤلفه‌ی قانونی بودن و مشروعیت را در بحث مداخله تفکیک کرد؛ ضمناً به این سؤال مهم پاسخ داد که آیا رویه‌ی دولت‌ها^۱ و عنصر رضایت^۲ از این مسئله که هنجار بین‌المللی مداخله‌ی بشردوستانه توسعه پیدا کرده و قابل اعمال در سوریه است، حمایت می‌کند؟

نگارندگان بر این باور هستند که مداخله‌ی نظامی در سوریه و تجهیز مخالفان دولت، خلاف اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر، منشور ملل متحد، اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها و دیگر اسناد معتبر بین‌المللی است، که آموزه‌های آن‌ها امروزه بخوبی در حقوق بین‌الملل عرفی نیز رسوخ کرده‌اند؛ بنابراین توسل به زور جز با مجوز شورای امنیت سازمان ملل یا با استناد به ماده‌ی ۱۵ منشور ملل متحد در مبحث دفاع مشروع، فاقد وجهت قانونی در حقوق بین‌الملل معاصر است، و پافشاری بر لزوم مداخله‌ی بدون مجوز شورا، نظام بین‌المللی را به نظم حقوقی پیش از تصویب منشور، عقب می‌برد. مداخله‌ی بشردوستانه بدون مجوز شورای امنیت، دارای پیامدهای امنیتی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی منفی زیادی خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه و ضعیف است، که طرفداران نظریه قادر به پاسخگویی مناسب به آن نیستند.

■ منابع

Bartelson, Jene. (2000), Three Concepts of Globalization, International Sociology, Vol 15(2).

Xia, Lucie Qian, the Syrian Crisis and the Responsibility to Protect: A Chinese Perspective. Research Associate, EU-Asia Centre.

A Toolkit on the Responsibility to Protect, ICRtoP International Coalition for the Responsibility to Protect, Retrieved from , www.responsibilitytoprotect.org.

Bellamy, Alex J. (2008), The Responsibility to Protect and the Problem of Military Intervention. International Affairs, (Royal Institute of International Affairs 1944), 84(4), pp. 615-639, Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/25144868> . Accessed: 22/01/2014 12:35.

Blanchard, Christopher M. (2013), Possible U.S. Intervention in Syria: Issues for Congress, Congressional Research Service 7-5700, retrieved from www.crs.gov R43201.

Carrasquillo, Jose A., Russia and China Reasons for vetoing UN resolutions for an Intervention in Syria. Estudiante de Ciencias Políticas del Departamento de Artes Liberales, Recinto Metropolitano, Inter-Metro. Retrieved from http://kalathos.metro.inter.edu/Num_13/russia_china_reason.pdf.

Carter, Phillip. (2013), Humanitarian Intervention in Syria: the Legal Basis.

Dunne, Tim, Bellamy, Alex. (2013), R2P Ideas in brief, Asia Pacific Center for the Responsibility to Protect, 3 (5).

E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/9472/>.

Evans, Gareth and Sahnoun, Mohamed. (2002), The Responsibil-

ity to Protect. *Foreign Affairs*, 81(6), pp. 99-110. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/20033347>. Accessed: 22/01/2014 12:35

Evans, Gareth. (2004), *The Responsibility to Protect: Rethinking Humanitarian Intervention*. Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law), published by American Society of International Law, Vol. 98, pp. 78-89. Retrieved From <http://www.jstor.org/stable/25659900>. Accessed: 22/01/2014 12:36.

Evans, Hon Gareth(2012), *the Responsibility to protect after Libya and Syria*, address at Global Center for the Responsibility to Protect, to Annual Castan Center for Human Rights Law Conference, Melbourne.

Findlay, Martha Hall. (2011), *Can R2P Survive Libya and Syria?* Strategic Studies Working Group Papers, Canadian Defense and Foreign Affairs Institute. Retrieved from <http://www.cdfai.org/PDF/Can%20R2P%20Survive%20Libya%20and%20Syria.pdf>, Accessed:9/21/2014 6:31.

Findlay, Trevor. (2002), *The Use of Force in UN Peace Operations*, Oxford University Press. Retrieved from <http://books.sipri.org/files/books/SIPRI02Findlay.pdf>

Fowler, D. J. (2012), *The Legitimacy of Armed Intervention: Guiora, Amos, Intervention in Libya, Yes; Intervention in Syria, No: Deciphering the Obama Administration*, 44(251).

Gierycz, Dorota. (2010), *From Humanitarian Intervention (HI) to Responsibility to Protect (R2P)*. *Criminal Justice Ethics*, 29(2), pp. 110-128. Retrieved from <http://www.jmu.edu/mwa/docs/2011/kazickas.pdf>, Accessed 9/21/2014 6:56.

Haddad, Bassam. (2005), *Syria's Curious Dilemma*. Middle East Report, Middle East Research and Information Project (MERIP), No. 236, pp. 4-13. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/30042456>. Accessed: 22/01/2014 12:26.

Hamann, Eduarda P., and Muggah, Robert. (2013), Implementing the Responsibility to Protect: New Directions for International Peace and Security?. Brasilia, Brazil.

Hannon, Elayne and Russell, Hannah. (2013), From Peaceful Demonstrations to Armed Conflict: Considering Humanitarian Intervention in the Case of Syria. Al-Marsad – Arab Human Rights Centre in Golan Heights, Retrieved from www.golan-marsad.org.

Hasler, Stefan. (2012), Explaining Humanitarian Intervention in Libya and non-Intervention in Syria. Naval Postgraduate School Monterey, California, Thesis.

Hikaru, Yamashita. (2005), The Iraq War, the United Nations Security Council, and the Legitimacy of the Use of Force. NIDS Security Reports no.6. Retrieved from http://www.nids.go.jp/english/publication/kiyo/pdf/bulletin_e2005_2.pdf.

International Law Constrains U.S. Action in Syria. The Center for a New American Security, Retrieved from http://www.cnas.org/files/documents/publications/LawConstrainsUSAction_Carter.pdf.

Knudsen, Tonny Brems. (2009), The History of Humanitarian Intervention: The Rule or the Exception? Paper presented at the annual meeting of the ISA's 50th Annual Convention "Exploring the Past, Anticipating the Future", New York Marriott Marquis, New York City, NY, USA.

Kritsiotis, Dino (2013), The Arab Spring, Massive Violations of Human Rights and the Use of Force. Amsterdam Law Forum, 5(1).

Lee, Shin-wah. (2012), The Responsibility to Protect (R2P) in Humanitarian Emergencies: From Libya to North Korea?. EAI Asia Security Initiative Working Paper 22. Retrieved from http://www.eai.or.kr/data/bbs/kor_report/201205151017222.pdf.

Lobel, Jules, Ratner, Michael. (1999), Bypassing the Security Council: Ambiguous Authorizations to Use Force, Cease-Fires and

the Iraqi Inspection Regime. The American Journal of International Law, 93(1), 124-154. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/2997958>, Accessed: 09/01/2014 06:07.

Margesson, Rhoda, Chesser, Susan G.(2014). Syria: Overview of the Humanitarian Response. Congressional Research Service, 7-5700, retrieved from www.crs.gov.

Massingham, Eve. (2009), Military Intervention for Humanitarian Purposes: Does the Responsibility to Protect Doctrine Advance the Legality of the Use of Force for Humanitarian Ends?. International Review of Red Cross, 91(871).

Mélanie De Groof. (2013), Arms Transfers to The Syrian Arab Republic:

Murray, Robert W. (2014), Rationality and R2P: Unfriendly Bedfellows. E-International Relations (Bristol, UK), Retrieved from www.E-IR.info.

Nanda, Ved P., The Future Under International Law of the Responsibility to Protect After Libya and Syria, Michigan State, International Law Review, 21(1).

Okhovat, Sahar. (2011), The United Nations Security Council: its Veto Power and Its Reform. CPACS Working Paper No. 15, The Centre for Peace and Conflict Studies, The University of Sydney. Retrieved from <http://www.arts.usyd.edu.au/centres/cpacs>.

Onyango, J. Oloka.(1999), Heretical Reflections on the Right to Self-Determination: Prospects and Problems for a Democratic Global Future in the New Millennium. American University International Law Review, 15(1).pp. 151-208.

Orban, Krisztina Huszti and Mueller, Natia Kalandarishvili.(2012), Is it a bird? Is it a plane? Is it an armed conflict?: The classification of the situation in Syria. 1 Journal of International Law, 2012 Forthcoming. Retrieved from SSRN: <http://ssrn.com/>

abstract=2045696.

Pogany, Istvan. (1986), Humanitarian Intervention in International Law: The French Intervention in Syria Re-Examined. The International and Comparative Law Quarterly, 35(1) pp. 182-190. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/759100>. Accessed: 22/01/2014 12:17.

Practice and Legality, pp.1-56, Retrieved from http://www.grip.org/sites/grip.org/files/RAPPORTS/2013/Rapport_2013-9.pdf, Accessed: 9/21/2014 6:47.

Rao, Neomi.(2013), The Choice to Protect: Rethinking Responsibility for Humanitarian Intervention. George Mason University School of Law, Columbia Human Rights Law Review, 44(3), pp. 697-751.

Schmitt, Charles H. (2013), Legitimacy versus Legality Redux: Arming the Syrian Rebels. 7 Journals of National Security Law and Policy, pp. 139-159. Retrieved from SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2308844>.

Sqn Ldr D J Fowler. (2012), The Legitimacy of Armed Intervention: Changing Moral and Legal Justifications for the Use of Force and the Implications for Intervention List Foreign Policies, Defense Academy of the United Kingdom, pp.1-43. Retrieved from http://www.da.mod.uk/publications/library/jscsc-research-papers/20130115-Fowler_format_U.pdf.

Syrian Arab Republic Humanitarian Assistance Response Plan (SHARP), 15 December 2013, a service of the UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs Retrieved from https://docs.unocha.org/sites/dms/CAP/2014_Syria_SHARP.pdf,

Taulbee, James Larry. (2001), Governing the Use of Force: Does the UN Charter Matter Anymore?. Civil Wars, 4:(2), 1-58. Retrieved from <http://dx.doi.org/10.1080/13698240108402468>.

Travis, Hannibal. (2012), War Gaming the “Arab Spring”: Predicting Likely Outcomes and Planning U.N. Responses. Cornell International Law Journal, Vol. 45, Florida International University Legal Studies Research Paper No. 12-07. Retrieved from SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2062578>.

van der Laan, Stefanie. (2012), Nations, States, Empires and the Rest, The Responsibility to Protect norm- successful on paper, worthless in practice. Thesis Seminar.

Verity, Adams, Jessop, Louise. (2013), The Legality of Interventions of a Humanitarian Nature with a Special Focus on the Libyan Intervention, Durham theses, Durham University. Retrieved from Durham

Weiss, Michael. (2011), Intervention in Syria? An assessment of legality, logistics and Hazards, A Henry Jackson Society Strategic Briefing.

William, Paul R., Ulbrick, J. Trevor & Worboys, Jonathan. (2012), Preventing Mass Atrocity Crimes: The Responsibility to Protect and the Syria Crisis. Case Western Reserve Journal of International Law, Vol. 45, Fall 2012. American University, WCL Research, pp. 2012-45

Xing, Qu (2012), The UN Charter, the Responsibility to Protect, and the Syria Issue. Retrieved from http://www.ciis.org.cn/english/2012-04/16/content_4943041.htm